



## تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶

جلسه چهارم؛ یکشنبه ۱۳۹۶/۶/۱۹

صورت چهارم آن بود که عقد مجاز، عقد وسط بر عوض مال غیر باشد و دو طرف آن، عقد واقع بر نفس مال غیر باشد؛ یعنی مالک اصلی مثلاً بیع فرس توسط زید فضولی به درهم خالد را اجازه کند و عقد قبلش بیع عبد به فرس عمرو باشد و عقد بعدش از لحاظ زمانی، بیع عبد توسط عمرو به کتاب بکر باشد که این دو عقد بر نفس مال مالک واقع شده‌اند. در این صورت از لحاظ تحلیلی وقتی مالک اصلی بیع فرس به درهم را اجازه می‌کند، عقد قبل از آن یعنی بیع عبد به فرس هم اجازه می‌شود؛ زیرا همان‌طور که قبلاً گفتیم، مالک اصلی نمی‌تواند بیع فرس به درهم را برای خودش اجازه کند، مگر در صورتی که مالک فرس شده باشد؛ پس اجازه بیع فرس به درهم بنابر مبنای کشف به این معناست که مالک اصلی، بیع عبد به فرس را قبول دارد، پس عقد قبلی صحیح می‌شود. **عقد بعدی** هم که بیع عبد به کتاب باشد صحیح می‌شود؛ زیرا علی‌الغرض با صحت معامله اول، عبد داخل در ملک عمرو می‌شود و در نتیجه عمرو ملک خود را فروخته است.

حکم این صورت از لحاظ قاعده‌ای که مرحوم شیخ بیان کردند نیز چنین است؛ زیرا طبق قاعده در عقود که توسط شخص واحد انجام شده، حکم به صحت عقد مجاز و ما قبلش می‌شود، پس بیع فرس به درهم و بیع عبد به فرس که هر دو توسط زید فضولی انجام شده، با اجازه صحیح می‌شود. عقد بعدی هم صحیح است؛ زیرا این عقد توسط **فرد دیگری** انجام شده، لذا طبق قاعده مرحوم شیخ، در جایی که عقود متعدده توسط اشخاص متعدد واقع شده باشد، حکم به صحت عقد مجاز و ما بعد آن می‌شود.

صورت پنجم آن بود که عقد مجاز، عقد وسط بر عوض مال غیر باشد و بعد آن هم عقد بر عوض مال

غیر باشد اما قبلش، عقد بر نفس مال غیر باشد؛ یعنی مالک اصلی، بیع فرس به درهم خالد را اجازه کند و عقد قبلش بیع عبد به فرس عمرو باشد که بر نفس مال مالک واقع شده است و عقد بعدش بیع درهم به رغیف خوله باشد که بر عوض مال غیر واقع شده است. در این صورت از لحاظ تحلیلی، با اجازه عقد وسط، عقد قبل از آن یعنی بیع عبد به فرس به همان بیانی که گفتیم اجازه می‌شود؛ زیرا مالک اصلی زمانی می‌تواند بیع فرس به درهم را اجازه کند که مالک فرس شده باشد؛ پس باید بیع عبد به فرس صحیح باشد؛ اما با اجازه عقد وسط، عقد بعدی که بیع درهم به رغیف باشد صحیح نمی‌شود.

حکم این صورت از لحاظ قاعده‌ای که مرحوم شیخ بیان کردند نیز چنین است؛ چون عقد مجاز و ما قبل و ما بعدش توسط شخص واحد انجام شده، لذا اجازه عقد وسط، اجازه عقود قبلی و ردّ عقود بعدی می‌باشد.

صورت ششم آن بود که عقد مجاز، عقد وسط بر عوض مال غیر باشد و قبل آن هم عقد بر عوض مال غیر باشد اما بعدش، عقد بر نفس مال غیر باشد؛ یعنی مالک اصلی مثلاً بیع درهم به رغیف را اجازه کند و عقد قبل از آن بیع فرس به درهم باشد که بر عوض مال مالک واقع شده است و بعد از آن - از لحاظ زمانی - باید فرض کنیم بیع عبد به دینار خنساء است. در این صورت از لحاظ تحلیلی با اجازه عقد وسط، عقود قبلی که موجب شده درهم داخل در ملک مالک شود، همه صحیح می‌شود؛ پس بیع فرس به درهم و بیع عبد به فرس صحیح می‌شود. همچنین عقد بعد از آن هم باید صحیح شود؛ زیرا وقتی عقد اول یعنی بیع عبد به فرس صحیح شد، بیع عبد به دینار هم صحیح می‌شود به همان بیانی که گفتیم.

از لحاظ قاعده‌ای که مرحوم شیخ رحمته الله بیان کردند نیز حکم مساله چنین است؛ زیرا عقود قبلی توسط شخص واحد انجام شده لذا حکم به صحت عقد مجاز و ما قبل آن می‌شود و عقود بعدی نیز چون توسط اشخاص متعدده واقع شده‌اند، حکم به صحت آنها می‌شود.

مرحوم شیخ از میان شش صورتی که عقد مجاز، عقد وسط بر عوض مال غیر باشد، فقط برای صورت سوم - یعنی بیع درهم به رغیف - مثال زدند و برای بقیه صور مثال نزدند؛ چون اگر این صورت حل شود، سایر صور هم حل می‌شود و نیاز به تکرار نیست. کما اینکه در شش صورت اول که عقد مجاز، عقد واقع

۱. کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۴۷۰:

و أمّا إجازة العقد الواقع على العوض أعني بيع الدرهم برغيف فهي ملزمة للعقود السابقة عليه، سواء وقعت على نفس مال المالك أعني بيع العبد بالفرس أو على عوضه وهو بيع الفرس بالدرهم، و للعقود اللاحقة له إذا وقعت على المعوض، و هو بيع الدرهم بالحمار. أمّا الواقعة على هذا البديل المجاز أعني بيع الرغيف بالعسل فحكمها حكم العقود الواقعة على المعوض ابتداءً.

بر نفس مال غیر باشد، فقط برای یک صورت مثال زدند و بعدش مسئله را تحلیل فرمودند.

### نقد و بررسی کلام مرحوم شیخ رحمته الله

تا اینجا کلام مرحوم شیخ رحمته الله صحیح است و مشکلی وجود ندارد؛ یعنی از لحاظ تطبیق مثال شیخ بر هر دوازده صورت و تطبیق قاعده ایشان برای استفاده حکم هر صورت، طبق فرض‌هایی که کردیم مشکلی وجود ندارد و اگر احیاناً برخی در بعضی صور شبهه کرده‌اند، ناشی از آن است که از فرض مرحوم شیخ رحمته الله خارج شده‌اند؛ اما با این حال قاعده کلی‌ای که شیخ بیان کردند و یک مقدار از فرض‌های سابق خود فراتر رفته و فرمودند «اگر عقود مترتبه متعدده‌ای بر مال مجیز وجود داشته باشد - اعم از ترتب عقلی و زمانی - اگر این عقود توسط اشخاص متعدده واقع شده باشد، اجازه عقد وسط بنابر مبنای کشف، اجازه عقود بعدی و فسخ عقود قبلی است و اگر توسط شخص واحد واقع شده باشد، اجازه عقد وسط، اجازه عقود قبلی و فسخ عقود بعدی است» این قاعده با این کلیت که فقط مدار، شخص واحد یا اشخاص متعدد باشد و امر دیگری دخیل نباشد، قابل نقض است و می‌توان صوری را تصور کرد که این قاعده قابل تطبیق بر آن نباشد.

### دو اشکال نقضی بر کلام شیخ رحمته الله

در اینجا می‌توان حداقل دو اشکال نقضی بر کلام شیخ رحمته الله ذکر کرد:

**نقض اول** مربوط به جایی است که عقود متعدده، توسط اشخاص متعدد واقع شده باشد اما اجازه عقد وسط، اجازه عقود بعدی نباشد؛ مثلاً عقد اول این باشد که زید فضولی، عبد مالک را به فرس عمرو بفروشد، سپس هوشنگ فضولی، فرسی را که به عنوان ثمن عقد فضولی اول است به حمار کیومرث بفروشد و بعد از آن فضولی سومی مثلاً ایرج، حمار را به دوچرخه‌تورج بفروشد - که این عقود هم ترتباً مترتب بر هم هستند و هم زماناً - در این فرض حکم مسئله از لحاظ تحلیلی، متفاوت با چیزی است که از تطبیق قاعده مرحوم شیخ رحمته الله استفاده می‌شود؛ چراکه:

از لحاظ تحلیلی اگر مالک اصلی، عقد وسط یعنی بیع فرس به حمار را برای خودش اجازه کند، معنایش این است که عقد قبلی یعنی بیع عبد به فرس را هم اجازه کرده است؛ زیرا همان طور که قبلاً بیان کردیم مالک اصلی، بیگانه از فرس است و بیع فرس به حمار صحیح نمی‌شود مگر در صورتی که بیع عبد به فرس صحیح باشد و فرس داخل در ملک او شده باشد؛ بنابراین عقد مجاز و ماقبل آن صحیح می‌شود ولی عقد بعدی یعنی بیع حمار به دوچرخه فسخ می‌شود، در حالی که طبق قاعده‌ای که مرحوم شیخ بیان کردند، در

این جا چون عقود متعدد توسط اشخاص متعدد واقع شده، لذا باید اجازه عقد وسط، اجازه عقود بعدی و رد عقود قبلی باشد؛ یعنی باید بیع عبد به فرس باطل و بیع حمار به دوچرخه صحیح باشد.

بنابراین در جایی که عقود متعدد توسط اشخاص متعدد واقع شده باشد، حداقل یک مورد ذکر کردیم که قاعده شیخ رحمته الله علیه قابل تطبیق بر آن نیست و کلام ایشان نقض می شود.

**نقض دوم** مربوط به جایی است که عقود متعدد توسط شخص واحد انجام شده باشد اما اجازه عقد وسط، اجازه عقود قبلی و رد عقود بعدی نباشد؛ مثلاً فرض کنید زید فضولی، عبد مالک را به عمرو بفروشد، سپس همان عبد را به کتاب بکر بفروشد و در عقد سوم باز همان عبد را به دینار خنساء بفروشد - که ترتب در این عقود فقط زمانی است - طبق فرمولی که مرحوم شیخ بیان کردند، در جایی که عقود متعدد توسط شخص واحد انجام شده باشد، اجازه عقد وسط به معنای اجازه عقود قبلی و رد عقود بعدی است؛ پس هم باید بیع عبد به کتاب صحیح باشد و هم بیع عبد به فرس، در حالی که در این مثال از لحاظ تحلیلی، فقط عقد مجاز یعنی بیع عبد به کتاب صحیح می شود و اجازه عقد وسط، مستلزم اجازه عقود قبلی نیست<sup>۲</sup>؛ پس در این فرض هم قاعده مرحوم شیخ رحمته الله علیه نقض می شود.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی

---

۲. و نیز عقود بعدی.